

ذکاء الملك فروغی

۱۳۰۶ - ۱۲۵۵

در ضمن اوراقی که از مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی بجای مانده است شرح حال کاملی است از مرحوم محمد حسین ذکاء الملك فروغی که بسیار مفید و ممتع است و در خور چاپ نویسنده این مقال و تاریخ تحریر آن معلوم نیست و چنین بنظر میرسد که لااقل سی چهل سال پیش نوشته شده . خطی است پخته و خوانا ، و انشاء آن نیز روان و درست چنانکه ملاحظه میفرمایند . **مجله یغما**

با مرگ ناصرالدین شاه دربار با شکوه ادبی آن پادشاه از میان میرود آن آشیانه ادبی طلایی که منزل گویندگان قافیه سنج معدوم میشود . در درباری که لااقل امثال اعتضاد السلطنه و اعتمادالدوله نوری و امین السلطان وغیره وجود داشتند و فضل و ادب را برای نیکنامی و تفنن خود طالب بودند و تشویق میکردند دیگر مشوق ادبیانی دیده نمیشود . پادشاه جدید جوان مظفرالدین شاه که با همراهی جمعی نرگ از آذربایجان نپایبخت میآید و بتخت سلطنت می نشیند مجبور است درباریان خود را از میان آنان انتخاب نماید و درباریان سابق بیشتر پیش از مرگ ناصرالدین شاه مرده بودند و بقیه هم از دربار دوری میجویند . و معلومست درباریان جدید نرگان بی دانش چندان اعتنا بآداب و اهل ادب ندارند و تشویق نمی کنند و دوره تجمل پرستی و عیاشی شروع میشود .

بهترین دلیل انحطاط ادبی مقارن بعد از مرگ ناصرالدین شاه آنکه چون این پادشاه شاعر شعر دوست شاعر نواز ممدوح قآبی و سروش و فروغی میمیرد کسی وجود ندارد که يك مرثیه نصیح از درجه عالی برای او بگوید . با آنکه همهمیدانیم موضوع قتل او برای شاعر زبردست بسیار مناسب و تاریخ رحلت او (عاشی سمیاد مات شهیداً) میباشد .

چیز دیگر که بیشتر انحطاط ادبی ما را مجسم و تعیین میکند باز شدن راه اروپائیان متمدن بایران و مسافرت های بی دریغ شاه و درباریان و مردمان متفکر اروپا و خیال اینکه باید تمدن جدید را اخذ نمود میباشد . تمدن جدید که مبنای آن بر علوم ظاهر و مادی است مخالف با معلومات قدیم بشمار میرود و بنابراین شعر را در انظار خفیف و خالی از حقیقت جلوه میدهد بنابراین غیر از درباریان کسان دیگر هم پیدامیشوند که از ادبیات روگردان خواهند شد کسانی که با اروپا میروند و بر میگرددند برای سهولت و ملاحظات دیگر بکلی مخالف تأسیسات و قوانین ادبی میشوند .

چیز دیگر که کمک بزرگ به تنزل دوره ادبی میکند وجود صبا و سروش و قآبی و شیایی و مجرمو فروغی بسطامی وغیره است که بواسطه آنان سبک رود کی و معززی و خواجه و شیخ بخوبی تقلید و تجدید میشود و برای دفعه دیگر مردم عرضه مسگر کرد . این عرضه تقریباً از زمان فتحعلی شاه شروع شده و تا مرگ ناصرالدین شاه امتداد می یابد .

نویسندگان مذکور از حیث عده بسیار و همه استادند و سبک را بخوبی تقلید کرده و آثار خود را بمرشق از دیک می نمایند . دوره عرضه هفتاد سال طول میکشد بنا بقانون عرضه و تقاضا از قدر و قیمت ادبیات کاسته میشود . عامه مردم با وجود داشتن آن منابع قدیمه و این نمونه های جدید که زیاد میشود خود را به بیشتر ازین محتاج ندیده و ازین بیخده خسته میشوند و به تصنیفات و قطعات

نظمی که تازگی داشته باشد بیشتر میل می نمایند بنابراین نزد عامه هم شعر بی قدر و بی فایده به نظر می رسد.

پس تنزل ادبی از دربار شروع و در میان خواص و عوام اسباب انحطاط آن فراهم می شود و به نظر نمی آید که دیگر علوم جدید به جانی برای ادبیات باقی بگذارند و رو بهم رفته دوره انحطاط به وجود می آید.

با وجود مقتضیات موجوده نظریه فوق تاحدی پیشرفت میکند ولی وجود سه نفر: ذکاء الملک فروغی؛ ادیب الممالک فراهانی؛ امیر نظام گروسی این انحطاط را عقب انداخته و حاده تازمه در پیش میگیرند و زمینه جدید برای شعرا و نویسندگان معاصر حاضر میسازند.

ذکاء الملک شاعر ولی تسلط او در نشر بیشتر است. ادیب الممالک فاضل و ادیب است ولی مقام شاعری او بر فضائل دیگر خود و مقام سایر رفقاییش برتری دارد. امیر نظام گروسی - قائم مقام جوان - سبک جدیدی در انشاء و خط اختیار میکنند که سادگی در هر دو ظاهر است و با تغییرات و تصرفات جزئی ترسل امروزه بر روی همان پایه قرار میگیرد.



اینک ترجمه حال ذکاء الملک فروغی:

میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی: (۱۲۵۵ - ۱۲۸۹ - مهد تمدن قدیم و جدید عجم یعنی اصفهان در سال ۱۲۵۵ در خود کودکی می بیند که آثار ترقیات آئینه در پیشانی اش می درخشد. این کودک ادبیات فارسی میرزا محمد حسین پسر آقا محمد مهدی ارباب است که خود او از اجمل علمای نجوم و ریاضی و تاریخ بشمار میرود.

در این موقع اصفهان هنوز مرکز تحصیل معلومات قدیمه بود و در آن علمای فقهی و متألّهین وجود داشتند. میرزا محمد حسین از کودکی میل فوق العاده خود را معلوم ادبی ظاهر ساخت. پدرش چون هوش و میل او را باین اندازه دید به خدمت استادان بزرگوارش برد تا بزودی فارسی و عربی و زبان فرس قدیم را آموخت و از همان وقت قطعات ادبی ترکیب میداد که مورد تمجیب معاصرین میشد. ایام صباوت میرزا محمد حسین بسر آمد و دوره جوانی او شروع شد در حالیکه هوای سفر درکله می بخش و آرزوی انجام آن را میکرد و اولین سفر او بشیراز وطن استانبول قدیم او سمدی و حافظ میباشد.

چنانکه خود او فرماید پدرش سفری به هند کرده پس از مراجعت معلومات و ترقیات ملل متمدن آن روزی را برای هموطنان با آب و کتاب شرح داده. میرزا محمد حسین میل میکنند که بشخصه نمونه آن ترقیات را مشاهده کند این بود که قصد مسافرت ولایات خارجه هم در نظر او جاوید و حظی داشت. بهترین وسیله انجام این مقصود را در تجارت می بیند. پنبه در آن روز در بازارهای امریکو انگلیس قدر و قربی داشت و از هند هر ساله مقداری زیاد بدان اقطار حمل میشد، بنابراین میرزا محمد حسین مال التجاره خود را مقداری پنبه قرار داده عازم سفر هند میشود و در یکی از بنادر خلیج فارس بقصد مسافرت هند بکشتی می نشیند.

کشتی ادیب جوان مادر دریای خلیج فارس طوفانی شده و تمام مال التجاره اش در آب غرق میشود. شاعر تاجر مأیوس از مسافرت در بندر لنگه پیاده گردیده بجهرم و قسا و یزد میرود. معلوم نیست در اینجا مدتی بچه گناه محبوس است که از آن ایام این رباعی زیبارا یادگار داریم:

ساقی بده آن آب روان پرورما و آن آب روان پرور چون آذرما
ما از سر این آب نخواهیم گذشت صد بار اگر بگذرد آب از سرما

بالاخره از زندان خلاص شده بکرمان میرود که در آنجا وکیل‌الملك مشهور حاکم کرمان او را پذیرفته و در دستگاه خود که مرجع اهل ادب و ذوق بود او را منزل میدهد و از آن بیعت با کمال خوشی بسر میبرد. چندین سال دوره اقامت میرزا محمدحسین در کرمان بطول می‌انجامد که در آنجا قصاید بلند شیوا که شاید بهترین آثار جوانی او باشد و امروز جز مقدار کمی در دیوان او یافت نمی‌شود سروده و مورد قبول و تحسین حکمران واقع میشود.

اما طول مدت اقامت کرمان ادیب را خسته کرده بعزم زیارت عتبات بصفحات غرب حرکت میکند. دوستانی که در زمان اقامت کرمان تهیه کرده بود با کمال تحسیر او را وداع میکنند و از او جز افسوس چیزی برای آنان یادگار نمی‌ماند. بهر صورت ادیب بکرمانشاه میرسد و بقول بستگانش بعلت نامعلوم کتاب منظومی که برسبک مثنوی مولوی ساخته بود در آب قراسو میاندازد.

در مدت اقامت کرمانشاه و عتبات دوستانی پیدا میکند، با مشایخ و عرفا ملاقاتها مینماید، کم‌کم ذوق لطیف عرفانی او او را در جرگه فقرا و سالکین جای میدهد در همین موقع است که یکی از دوستان او حسنعلی خان سلطان کرمانشاهی از شرای بزرگ زمان در مدح او فرماید:

چه گویم از جمال و اسفهان او چه گویم از کمال و از بیان او

با بیت پاک و عقیده راسخ اسلامی ادیب دوره توقف خود را در کربلا و نجف بانشاء و انشاد قصاید شیوای بلند در مدح حضرات ائمه علیهم السلام میگذراند و حقاً آن قسمت قصاید درخشنده و برجسته ترین آثار ادیب است. بعد از این مسافرتهای طولانی بایکدنیا تجارب و احساسات و افکار راه پایتخت را بیش گرفته‌وارد طهران میشود.

۵۵۵

در ورود بطهران ادیب طرف نوازش و پذیرائی محمد حسن خان صنیع الدوله وزیر انطباعات میشود و با همراهی او بدربار ناصرالدین شاه معرفی میگردد. بعد از سرودن چند قصیده در مدح شاه و درباریان مطبوع طباع همگی واقع شده و بفرمان همايونی تخلص فروغی اختیار میکنند چنانکه فرماید:

فروغ یافت‌چو از مدح شاه گفته من مرا خدیو معظم لقب فروغی داد

و نیز بمدیری و مترجمی دارالطباعة انتخاب میشود.

از این وقت بیعت فروغی مانند يك عضو اداری با کمال صداقت و جدیت در انطباعات مشغول خدمت میشود. روزنامه‌های ایران و شرف و رسمی و اطلاع و غیر ذلک که دولتی و از اداره انطباعات خارج میگردد تمام بانشاء فروغی بوده. کتب معروفه که محمد حسن خان صنیع الدوله از فرانسه و انگلیسی بفارسی ترجمه کرده و با شخصیته تألیف نموده از نظر انشائی فروغی میگذرد. و هم درین موقع بسیار کتب و دوادین شعر بطبع میرسد که مقدمه و تصحیح آن با قلم فروغی است.

گفتیم فروغی شاعر دربار بوده و در موقع اعیاد و جشن فضاوت میسروده که بسیار طرف محبت ناصرالدین شاه واقع میشود تا اینکه در سال ۱۳۰۸ بموجب فرمان پادشاه بدرجه اول استیفا و ریاست دارالطباعة مفتخر میگردد.

این دوره را فروغی با رفقای معروف از قبیل شمس العلمای عبدالرب آبادی و غیره خدمتهای زیاد بنشر معارف کرده و روز بروز بر شهرت خود افزوده اند. گویدار همین ایام فروغی زبان فرانسه هم تحصیل کرده و از آن راه مقداری کمک برای آثار و نوشته‌های آئینه خود بدست می‌آورد.

در سنه ۱۳۱۱ باز بموجب دستخط همايونی بلقب ذکاء الملکی و خطاب جناب عالی مفتخر

و طرف میل کامل پادشاه واقع میشود و تا سال ۱۳۱۳ تاریخ قتل ناصر الدین شاه با کمال سربلندی و افتخار خدمات صادقانه و معارف پرررانه خود را امتداد میدهد. بعد از قتل ناصر الدین شاه وقوت اعتماد السلطنه باز ذکاء الملک همان مقام پیشین خود را داشت و در دارالطباعة خدمت میکرد جز اینکه دیگر همت او قناعت باین کار کم یابید نمی نمود و میخواست خود را بهتر از این به هموطنان معرفی کند. بدین نظریه در سال ۱۳۱۴ با اجازه پادشاه جوان مظفر الدین شاه روزنامه تربیت را تأسیس کرده و از آن ببعده بنشر آن میپردازد

روزنامه تربیت از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۵ یعنی ده سال تمام منتشر میشود و درین دوره ده ساله - با وجود فراهم نبودن وسایل و آزادی عقیده و قلم و بیم از تهذیب و تبعید - همان کاری که ممکن است جسور ترین روزنامه های دنیا بیجا بیاورد روزنامه تربیت هم انجام داده است .

یک کتاب ادبی یک دائرة المعارف و یک تاریخ عمومی و یک کتاب حفظ الصلحة جامع یقیناً بهتر از تربیت در ایران وجود ندارد. این روزنامه با قلم ملایم و آرام مدیرش بقدری خدمت بتوسعه معارف و انشاء مدارس کرده که بتوصیف نمی گنجید

پیشرو قافله تجدد و پیشوای معلومات اروپائیه پیش قدم آزادی بطور یقین در ایران روزنامه تربیت و مدیر او میباشد و این مقام را میلیون ها از روی استحقاق باو داده اند .

روزنامه تربیت نه فقط یک رهنمای آزادی ملت بوده بلکه یک نگاهبان ادبیات ملی هم بشمار میرود : گفتیم که معجزات علمی اروپائیان و تمدن جدید هموطنان ما را بکلی مخالف فضل و ادب نموده و میخواهند مزایا و خصایص ادبی زبان فارسی را از دست بدهند ولی مدیر سخنگو و سخن شناس روزنامه تربیت بواسطه یافشاری خود از ادبیات فارسی کاملاً دفاع کرده و این ودیعه را با هنرمندی تمام نگاهداشته با همان تازگی و زیبایی تسلیم نویسندگان معاصر میکند .

دو پسر جوان ذکاء الملک درین موقع با اطلاعات و تحصیلات کامل بمساعدت پدر می رسند. میرزا محمد علیخان (ذکاء الملک حالیه) و میرزا ابوالحسن خان (فروغی حالیه) برای ذکاء الملک به قول فرنگیان (Collaborateur) معرفی بودند. غالب کتب و مقالات روز نامه و غیره را این دو تهیه کرده و بنسکارس ذکاء الملک منتشر میشود . دوره خدمات این دو نفر تا حال هم کشیده و بنوبه خود خدمات غیر قابل انکاری باین آب و خاک نموده اند .

ذکاء الملک این دوره را بیشتر به نثر می پرداخته و کثرت مشغله کمتر او را مجال سرودن قصائد و غزل میداده و ازین ببعده کتب معروفه او ظاهر و منتشر می شوند . چون ذکاء الملک فرانسه میدانسته بیشتر تمایل او به آثار نویسندگان فرانسوی است و بسیار کتب او ترجمه از کتب معاریف نویسندگان فرانسه میباشد . آثار نثری او : کلیه هندی - عشق و عفت - سفر هشتاد روزه دور دنیا - غراب زمین و عجایب آسمان و غیره با بهترین نثر معموله از او بیادگار مانده . در حسن انشاء این کتب همین قدر کافی که بعضی معتقدند ترجمه از اصل کتاب بهتر است و اگر این اغراق باشد یقیناً با اصل بطور خوبی برابری میکند .

در سال ۱۳۱۷ که مدرسه علوم سیاسی تأسیس میشود ذکاء الملک بمعلمی ادبیات آن مدرسه انتخاب میگردد و تا ۱۳۲۵ تاریخ فوت او این تدریس امتداد می یابد. نتیجه زحمات این هشت سال بجای گذاشتن چندین کتاب کلاسی ادبی : بدیع و معانی بیان و عروض و قافیه و تاریخ شعر است که همه ممتاز و قابل توجه میباشد . فراموش نکنیم که اول کسیکه در ایران تاریخ شعرا بسبک نویسندگان فرنگ مرتب نمود و بر آن تنقید ادبی افزود ذکاء الملک بوده است . بعلاوه این خدمت تهیه کردن

یکدسته جوانان ادیب و فاضل برای خدمت در ادارات دولتی میباشد که هنوز ما و مملکت ما از وجود آنان استفاده نمیکنیم.

در سال ۱۳۲۳ ذکاءالملک مدیر مدرسه سیاسی میشود و ازین بعد هم هم خود را مصروف تربیت و تنظیم مینماید و بیش از پیش به تشویق و تربیت جوانان میکوشد.

این دوره دورماست که ذکاءالملک مشهور تمام دنیا میشود. آثار نظمی و نثری او را بفرنگ و مصر و هند و سایر بلاد اسلامی میبرند و طرف شناسائی همه عالم واقع میگردد و از این بعد بیگانگان او را بزرگترین مظهر ادبیات فارسی می پندارند معروف است که بیگ طونس او را لقب زم و یکدوره کو شرق داده و فرانسویان هزار گونه تمجید و تعریف در روزنامه های خود از او کرده اند. عمر هفتاد ساله، تجربیات زیاد، مشاهدات بسیار، دخالت در همه گونه کارهای علمی و ادبی

حقاً به ذکاءالملک مقام فیلسوفی داده و او را در ردیف فلاسفه اجتماعی قرار میدهد.

اگر روستا و ولتر با تشویقاتی که از آزادی و مساوات میگرددند موفق به دیدن برهم خوردن اساس سلطنت و پیش آمدن دوره جمهوریت نشدند خوشبختانه ذکاءالملک در قبال تبلیغات چندین ساله خود سال ۱۳۲۴ سال آزادی ایران را دیده و تا چند ماه پس از آن روزنامه خود را انتشار میدهد. صفحات آخری روزنامه تربیت گواه وجد و خوشحالی او از آزادی مات ایران است. پیری که فرزندان خود را بر سره رسیده می بیند، باغبانی که میوه نهال جوان خود را می چیند ذکاءالملک است که گمان میکند نسیم آزادی وزید و برادران خفته او بیدار شدند و بنا بر این مرگ او با کمال آسودگی و آرامی صورت میگیرد. زحمات بسیار، مشقات روز افزون ذکاءالملک او را مجبور میکند آخرین شماره روزنامه خود در ۲۹ محرم ۱۳۲۵ بملت تقدیم کرده و دیگر در صدد انتشار آن بر نیاید و خود او میگوید: «روزنامه تربیت دوره کاملی طی نمود و بنده ضعیف را هرگز این گمان نبود چه در ساحتی که بنگاه آفت و مخافت باشد آنها و بی سلاح کشتن و با پای چوبین از پل خراب صحیح و سالم گذشتن کار بست که بعل بر نیاید مگر حسن اتفاق کمک نماید، دست غیب همراه باشد و بای سعادت در میان، بر کات رای پیر و بخت جوان. باری بهر جهت آن وقت که من بنده بنگارش این جریده شروع کردم بیش از یک مطلب در نظر نداشتم و آن خیر مملکت بود هر چند فایده شامل ملت و دولت و عمر وزید همه میشد اما حالا که ملاحظه میکنم می بینم خدمت سلطنت بر سایر چربیده و عمده منفعت باین محل مقدس رسیده و آنها که در معنی سفته اند حسب حال را گفته اند:

قسمت تگر که طوطی جان در لبان او بر یاد پسته رفت و بشکر در او افتاد

و از این بهتر چه باشد و بنده هم در مدت نگارش ترتیب سپر و سنگر و آلات دفاعیه برای خود دست و پا کرده بودم از جمله هر شش ماه یکدفعه بموقع قصیده در مدح شخص اول و امثال او می گفتم مگر برای تربیت حامی و تکیه گاهی بتراشم و باستظهار آن بزرگ بتوانم خیر مملکت و ملت را بگویم و در همان وقت هم نه کرسی آسمان را زیر پای قزل ارسلان نمی گذاشتم و از مبالغه و اغراق بی معنی احتراز مینمودم مدایح و مضامین قصیده معقول بود بلکه بمقصود اصلی کمک مینمود دیگر بهمین قصد از نوشتن القاب مضایقه نمی کردم بخمال آنکه روزنامه تربیت با صد بیت است و اگر کرسی بیت آن فدائی چهار صد و هفتاد بیت دیگر شود و اسباب نگاهداری این اوراق گردد ضرر ندارد و از دوستان چه پنهان گاهی بمصلحت تملقهای بی ضرر هم میگفتیم و راه مدهانه و مدارا و روی و ربا میرفتیم و یعلم الله که این جمله برای بیدار کردن خفتگان و بکار واداشتن بیکاران بود و اگر بسند فرمائید بکی از گویندگان هم مناسب مقام را خوب گفته است. میگوید:

بزهانان نشستم ؟ ربا شعار نکردم ؟
 در تعقیب همین زحمات ذکاءالملک در عصر شنبه یازدهم رمضان ۱۳۲۵ بسن هفتاد سالگی.
 وفات یافته و مرگ او یک عزای عمومی ملی محسوب میشود . چراید نگاران ادبا و شمرای ملی همه
 خود را در ماتم او شریک دانسته و مقام بزرگواری او را تقدیر مینمایند :

آخر افتاد در کف ساقی گر برون شد ز باغ دختر رز
 با کسلاپ است نام او باقی دختر گسل اگر پریشان شد
 رحم الله معشر المسائین شد از او کام اهل دل شیرین

قبر آن مرحوم در ابن بابیه نزدیک طهران است .

نظری اجمالی و کلی به آثار فروغی

طبیعت ایرانی در هر چیز حتی در شخص و آثار او بسندگان هم قائل بافراط و تفریط است .
 در موضوع آثار نظمی و نثری و شخص ذکاءالملک نیز همین افراط و تفریط وجود دارد بعضی او را
 در ردیف اساتید بزرگ قدیم نظم و نثر میگذارند و حتی او را جانشین سعدی و سعیدی جدید میدانند.
 برخی دیگر این درجه و پایه را برای ذکاءالملک معتقد نبوده و میخواهند او را ازین درجه
 پائین تر بدانند و براو ایرادات لفظی و معنوی وارد آورند .

ولی صرفنظر از این دو نظریه حد متیقن و مسلم آنست که ذکاءالملک بسی شک میخواسته
 خود را بسبک سعدی نزدیک کند در نثر سلاست او را و در نظم جنبه حقیقی (Réalisme) و حکمتی و
 اخلاقی او را تعقیب مینماید .

در نثر در زمان خود منفرد و همان وقت او درجه اول را داشته اگر سبک سعدی و قائم مقام را
 تعقیب کرده در آن تصرفاتی نموده و بهجمله جدیدش در آورده اصطلاحات و اختصاصات بسیاری بر آن
 افزوده ، نثری بکلی بی پیرایه و تکلف ساده و روان و شیرین داشته که خواننده را تحریص بخواندن
 مینماید و این بزرگترین دلیل زبردستی اوست .

در نظم چنان که خود فرماید دارای طبع سرشار و روان و با قدرت بوده و تا وقتیکه سبک
 قاصد نرگستانی و قدما را تقلید کرده است اشعار او بلند و آثار بزرگواری در آن ظاهر است ولی
 چون سبک را بعدها تغییر داده و در غزل و قصیده خواسته معارف جدید را بکار برد و همان کاری که
 در نثر کرده در نظم هم بنماید طبع انحراف یافته . نظم از لطافت و جزالت می افتد و بدرجه خوب
 متوسط Moyen میرسد . معذکلا خالی از اهمیت و مزایایست .

چنانکه ذکر شد نثر همه منتخب و حاجت به اختیار و درج نیست بعلاوه بقدری مشهور و
 زیاد است و همه کس شنیده و دیده که برای ما انتخاب یک قسمت بخصوص کار آسانی بنظر نمی آید .
 دیوان او که متجاوز از پنج هزار بیت است نیز بطبع رسیده اینک منتخبات اشعار او . . .

پایان

نویسنده : در پایان مقاله اشعاری از مرحوم محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) انتخاب کرده که
 چون دیوان آن مرحوم بدست رس است از نقل آن صرف نظر شد .